

زبان فارسی را حفظ کنیم

پژوهشی مختصر در زبان تلویزیون

ناصر ایرانی

نوی بلیت ای گل کجا بسند آید
که گوش هوش به مرغان هرزه گو داری
«حافظ»

است بس خطیر، و خطری که زبان فارسی را تهدید می کند ویرانی عماراتی است که معماران بزرگ این زبان برای ما بیادگار گذاشته اند. بر ماست که ساختارهای نحوی زبان فارسی را سالم نگه داریم تا مبدا روزی فرارسد که فارسی زبانان آثار معماران بزرگ زبان فارسی را نفهمند یا حتی، غم انگیزتر از این، عطر آثار آن بزرگواران پسندشان نیاید.

زبان را به دریا تشبیه کرده اند. زبان فارسی دریایی است که حیات معنوی ما بسته بدان است. این دریا تا حدی ظرفیت پاکسازی مواد آلوده کننده ای را دارد که بدان وارد می شود، ولی هرگاه میزان آلودگی از آستانه ظرفیت پاکسازی فراتر رفت، دریا توانایی سالم سازی را از دست خواهد داد. زبان ما تا حدی به سهولت می تواند از پس غلظتها و بی سلیقگیهای لغوی و ساختارهایی که به آن وارد می شود برآید، ولی اگر میزان این غلظتها و بی سلیقگیها از حد گذشت هیچ تضمینی وجود ندارد که زبان سلامت و شادابی و زیبایی خود را حفظ کند. و اگر روزی این زبان سلامت و شادابی و صفت حیات بخشی خود را از دست بدهد آنگاه حیات معنوی ما نیز به انتها خواهد رسید. زبان چیزی نیست که اگر روزی فاسد و مخدوش شد بتوان آن را دور انداخت و زبان دیگری به جای آن اختیار کرد. زبان فارسی ظرفی است که در طول بیش از هزار سال ارتباط متقابل و سازنده ای با محتواهای اندیشه ما داشته است و به برکت این ارتباط تا حد زیادی شکل

زبان پدیده ای است که همچون موجودات زنده روزی هستی می یابد و مدتی چند به حیات خود ادامه می دهد و چون مناسبت و سرزندگی خود را از دست داد عمرش به سر می رسد. طول عمر هر زبانی بسته به نیروی حیاتی و قوه ابداع و خلاقیت اهل آن زبان است. هر قوم و ملتی به همان اندازه که مرزهای زندگی مادی و تفکر معنوی خود را گسترش می دهد زبان خود را توانا تر و عمر آن را درازتر می سازد. زبان را به شهر تشبیه کرده اند. اهل زبان به منزله ساکنانی هستند که در شهری زندگی می کنند و در خانه ها و عمارات آن مأمن می گزینند. عمارات این شهر، از خانه ها و قصرها و مسجدها و مدرسه ها گرفته تا بازارها و معبرها همه به دست معمارانی طراحی و ساخته شده است که همانا متفکران و شعرا و نویسندگان آن زبانند. معماران زبان فارسی شاعران و نویسندگان بزرگی چون فردوسی و بیهقی و سنایی و نظامی و عطار و مولوی و سعدی و حافظ و صدها شاعر و نویسنده دیگر بوده اند. وظیفه ای که به عهده ساکنان شهر زبان فارسی است پاسداری از میراث گرانبغای است که این بزرگان از خود به یادگار گذاشته اند. بدیهی است که اهل این شهر در آستانه ورود به قرن بیست و یکم، با نیازها و مسائل خاصی مواجه اند که ناچار باید به وسعت و ظرفیت آن بیفزایند. زبان فارسی ناگزیر است که توانایی بیان مفاهیم و معانی جدید را پیدا کند. اما این توسعه کاری

پذیرفته است و به نوبه خود به اندیشه ما شکل داده است و دست کم، با برخی از ظرفیتهای ژرف ترین جنبه های رمزی و معنوی آن یکی شده است. از این روست که اگر زبده ترین و خلاق ترین فارسی زبانان و عربی دانان یا فارسی زبانان و انگلیسی دانان جهان گرد آیند و همه تواناییهای زبانی خویش را روی هم بریزند قادر نخواهند بود محتوای اندیشه متفکرانی چون حافظ یا مولانا را بدرستی در ظرف زبانی دیگر بریزند. وانگهی، فارسی زبانان کنونی نیز جز از دریچه زبان فارسی قادر نخواهند بود به جهان معاصر بنگرند و آن را بشناسند. بدون زبان فارسی، چه ما خود را ایرانی بخوانیم و چه چیز دیگری، به یقین اندیشه ما دیگر دقیقاً همین نخواهد بود که اکنون هست و در نتیجه نسبت ما با جهان دگرگون خواهد شد و جهان بینی ما، مذهب ما، باورهای ما، شعرا، و نثر ما نیز.

افزون بر این، زبان فارسی یکی از مهمترین و جانشین ناپذیرترین ارکان وحدت مردم و تمامیت ارضی کشور ماست. بین اقوام مختلف ایرانی که به زبانهای مختلفی سخن می گویند فقط زبان فارسی است که می تواند گفت و شنود و همدلی و اتحاد برقرار کند. این گفت و شنود و همدلی و اتحاد در هر وضع و حالی لازم و حیاتی است ولی به ویژه در لحظه های پر تنش که وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور در آستانه خطر قرار می گیرد ضرورت بیشتری می یابد. در آن لحظه ها هیچ چیز نمی تواند جای زبان مشترک فارسی را بگیرد.

با توجه به این واقعیت که قدرتهای بزرگ همواره چشم طمع به کشور ما داشته اند و از ابزار جداسری و قومیت فراوان استفاده کرده اند و هنوز هم تا آنجا که از دستشان برمی آید می کوشند به هر صورت ممکن بین اقوام مختلف ایرانی نفاق بیندازند تا دستیابی به اغراضشان آسانتر گردد آیا خردمندان نیست که از زبان فارسی، که تمام اقوام ایرانی آن را زبان مشترک خود می دانند و به آن علاقه مندند، و سلامت و شادابی و نیرومندی آن پاسداری کنیم تا به وقت ضرورت مجبور به تمسک به زبانی بیگانه نگردیم؟

۲

در دوران معاصر، رسانه های همگانی نقش عمده ای در گفت و شنود ملی و لاجرم در سرنوشت زبان داشته اند. کلام عمده ترین ابزار رادیو و روزنامه و یکی از دو ابزار عمده تلویزیون است و همه اینها در هر شبانه روز مدتی با اکثریت عظیمی از مردم سخن می گویند. با توجه به این واقعیت تلخ که شمار بیسوادان در کشور ما بسیار است و در نظام آموزشی ما آموزش زبان فارسی به نحو

ابتری صورت می گیرد و دانش آموختگان ما زبان فارسی را خوب نمی آموزند و مهارتی در به کارگیری آن کسب نمی کنند تا چه برسد به بیسوادان ما، کیفیت زبانی سخن گفتن رسانه های همگانی با مردم آنان را به سهولت تحت تأثیر و نفوذ قرار می دهد و خواه ناخواه به الگو برداری و پیروی و می دارد. این است که نقش رسانه های همگانی ایران در سلامت زبان فارسی مهمتر و مؤثرتر از نقشی است که رسانه های همگانی کشورهای پیشرفته در سلامت زبان ملی خود دارند، زیرا در آن کشورها نظام آموزشی زبان ملی را تا آن حد به مردم می آموزد و در به کارگیری آن ماهر می سازد که در برابر غلظها و کج سلیقگیهای احتمالی رسانه های همگانی ایمنی نسبی کسب کنند حال آنکه در کشور ما چنین نیست و غلظها و کج سلیقگیهای زبانی رسانه های همگانی به سرعت در میان مردم رایج می شود و زبان را آلوده و بیمار می کند.

روزنامه ها و رادیو و تلویزیون ما با آنکه به خوبی از نقش خود در سلامت زبان فارسی با خبرند معلوم نیست چرا زبانی که اختیار کرده اند پر از غلظهای آشکار است و با آنکه نگاه مطالبی می نویسند و می گویند که حاکی از آگاهی و حس مسئولیت است معلوم نیست چرا به علاج این درد نمی پردازند.

آنچه مرا به نوشتن این مقاله برانگیخت این است که من هم مثل بسیاری از هموطنانی که نه پول و نه حوصله هیچ سرگرمی دیگری را ندارند شبها، خسته از کار روزانه، تلویزیون را روشن می کنم و به امید تماشای برنامه ای مفید و جذاب و سرگرم کننده و رفع خستگی روحی در برابر آن می نشینم. ولی، بگذریم که این پنجره تا چه حد چشم خستگان از کار روزانه را به عالمی سالم و پاک و مبرا از تنشها و عصبیتها و ملالتهای روزمره می گشاید و تا چه حد روح آنان را صفا و شادی و نیرو می بخشد، زبان پر از غلط این رسانه عصبی و اندوهگین می سازد. زیرا می دانم و می بینم که غلظهای زبانی تلویزیون به سرعت وارد جریان اصلی زبان فارسی می شود و این میراث عزیز پدران ما را، این رکن اساسی وحدت کشور ما را، و این ظرف یکتای اندیشه ما را، زشت و بیمار می کند.

و می دانم که خاموش کردن تلویزیون علاج درد نیست چون تلویزیون به هر حال در هزاران خانه در سرتاسر کشور روشن است و به تخریب زبان مشغول. تازه تلویزیون هم که نباشد رادیو و روزنامه ها به همین کار مشغولند.

از سوی دیگر یقین دارم که مدیران و مسئولان تلویزیون و رادیو و روزنامه ها زبان فارسی را دوست می دارند، زیرا این زبان ظرف اندیشه آنان، یکی از ارکان اساسی وحدت کشور آنان، و میراث عزیز پدران آنان نیز هست و اگر رسانه هایی که اداره آنها

به دست ایشان سپرده شده است با زبان فارسی جفا می کنند به یقین از سر دشمنی نیست و لابد اگر ناله اهل درد ایشان را متوجه عمق درد سازد چه بسا که همتی کنند و به درمان آن بپردازند. این بود که تصمیم گرفتم به ضبط گفتارهای همان چند برنامه ای بپردازم که معمولاً تماشایشان می کنم تا اولاً بر اساس این چند نمونه میزان درد را به دقت بسنجم و ثانیاً سختم مستند باشد. ولی در همین جا لازم است تصریح کنم که رادیو و روزنامه نیز کم و بیش همین جفایی را با زبان فارسی می کنند که تلویزیون می کند و اگر شواهدی که ذیلاً نقل می کنم از تلویزیون است دلیلی جز این ندارد که سر و کار من بیشتر با رسانه اخیر است.

۳

در مجموع پنج ساعت تمام از گفتارهای این برنامه های شبکه اول و دوم تلویزیون را ضبط کرده ام:

۱. ورزش، پخش از شبکه ۲ در تاریخ ۶۶/۹/۲۸
۲. اخبار، پخش از شبکه ۲ در تاریخ ۶۶/۱۰/۱
۳. نفوذ، پخش از شبکه ۱ در تاریخ ۶۶/۱۰/۲
۴. مسابقه نامها و نشانه ها، پخش از شبکه ۱ در تاریخ ۶۶/۱۰/۳
۵. ورزش، پخش از شبکه ۲ در تاریخ ۶۶/۱۰/۴
۶. مسابقه علمی، پخش از شبکه ۲ در تاریخ ۶۶/۱۰/۱۱

بنابر این، غلطهایی که به آنها اشاره می کنم فقط مربوط به پنج ساعت از گفتارهای همین شش برنامه است که بخش ناچیزی از کل برنامه های دو شبکه تلویزیونی را تشکیل می دهند. ضمناً از غلطهایی که به ندرت رخ می دهد و از غلطهای تصادفی که ناشی از هیجان گزارشگر و گوینده به هنگام گزارش مسابقه ورزشی یا اداره مسابقه های دیگر است به کلی صرف نظر کرده ام و منحصرأ به غلطهایی توجه داشته ام که از عناصر همیشگی زبان تلویزیون اند و مکرراً به کار می روند و فسوسا که بعضی از آنها هم اکنون وارد جریان اصلی زبان فارسی شده اند و بیم آن می رود که اگر اهل زبان نجینند و مدیران و مسئولان تلویزیون به پاکسازی زبان رسانه خود اقدام نکنند بقیه نیز وارد دریای زبان شوند و آن را آلوده و بیمار کنند.

داشتن

شاید سوءاستعمال افعالی که از مصدر داشتن ساخته می شوند شدیدترین لطمه ای باشد که زبان تلویزیون به سلامت زبان فارسی می زند. این مصدر در زبان ما واجد معانی متعددی است که

بر اهل زبان پوشیده نیست و با مراجعه به هر فرهنگ معتبری می توان با آن معانی آشنا شد، ولی در دهه های اخیر در نتیجه ترجمه مکانیکی فعل معین have از مصدر داشتن معانی غلطی اخذ شده است. در سطور زیر کوشیده ام با ترجمه برخی از جمله هایی که شاهد آورده ام بعضی از این معانی غلط را در زبان تلویزیون نشان بدهم.

افکندن. نگاهی را که به خط حمله تیم استقلال داشته باشیم می بینیم که ۱۲ زده و ۶ خورده را دارد، با این گلی که در این دیدار پذیرفت. ملوان ۱۲ زده را دارد، با این گلی که زد، و ۵ خورده را، یعنی...

(ورزش، شبکه ۲، ۶۶/۹/۲۸)
اگر نگاهی به خط حمله تیم استقلال بیفکنیم می بینیم که ۱۲ گل زده و، با این گلی که در این دیدار خورد، ۶ گل خورده. ملوان، با این گلی که زد، ۱۲ گل زده و ۵ گل خورده، یعنی...

مواظب بودن. حاجیلو برمی گردد که کار را داشته باشد.

(همان برنامه)
حاجیلو برمی گردد که مواظب کار باشد.

آغاز کردن. برای اینکه استقلال حالا متوجه می شود که اگر بخواهد حملات را از میانه میدان برای ملوان داشته باشد مشکل خواهد داشت.

(همان برنامه)
برای اینکه استقلال حالا متوجه می شود که اگر بخواهد از میانه میدان علیه ملوان حمله آغاز کند مشکل خواهد داشت.

بودن. همان طور که می بینیم این دیداری است که تا به اینجای کار داشتیم.

(همان برنامه)
همان طور که می بینیم این دیداری است که تا اینجا چنین بوده.

چی زده به در بسته خورده.

گرفتن. تو این مدت هم همکارم کوثری نگاه دقیقی را به بازی داشت. اجازه بدهید من بعد از کرنر دنبال کار را بدهم خدمت ایشان که داشته باشد دنباله کار را و... (ورزش، شبکه ۲، ۴/۱۰/۶۶)

دادن. این وررحیم یوسفی تغییر آهنگ را داشته، تغییر جا را داشته، می فرستد و...

(همان برنامه)

این وررحیم یوسفی دایماً تغییر آهنگ داده، تغییر جا داده، می فرستد و...

حیف که تا همین جا شواهد آن قدر زیاد شده اند که می ترسم حوصله خوانندگان سر برود وگرنه در همین یکی دو برنامه از مصدر داشتن بیش از اینها معانی غلط اخذ شده است. تا آنجا که پژوهش مختصر من نشان می دهد در برنامه ورزش شاید بیش از هر برنامه دیگری این نوع غلطها رایج است ولی در بسیاری از برنامه های دیگر نیز چنین غلطهایی مشاهده می شود.

را

سوءاستعمال را یکی دیگر از غلطهایی است که به وفور در زبان تلویزیون، و زبان رادیو و روزنامه ها، به کار می رود. نمونه هایی از این غلطها را در شواهد فوق خواندید. به چند نمونه دیگر نیز توجه کنید:

به گزارش رویتر لیبی فاش کرد انقلابیون مسلمان مصری يك انبار مهمات نیروی دریایی امریکا در بندر اسکندریه مصر را به آتش کشیدند.

(اخبار، شبکه ۲، ۱/۱۰/۶۶)

به گزارش رویتر لیبی فاش کرد انقلابیون مسلمان مصری يك انبار مهمات نیروی دریایی امریکا را در بندر اسکندریه مصر به آتش کشیدند.

و به این ترتیب طوطیان قصه گو به جای تماس مستقیم با کودک ارتباط را از طریق پرده تلویزیون با کودک برقرار کردند.

(نفوذ، شبکه ۱، ۲/۱۰/۶۶)

و به این ترتیب طوطیان قصه گو به جای تماس مستقیم با کودک از طریق پرده تلویزیون با او ارتباط برقرار کردند.

نقش مهمی در شکل گیری این افراد را دارند.

(همان برنامه)

کردن. حالا باید يك نصیحت را داشته باشیم... با تیم ملوان.

(همان برنامه)

استقلال حملات زیادی را داشت ولی نتیجه را نتوانست بگیرد.

(همان برنامه)

یاران پورحیدری بی امان تاخت و تاز را داشتند ولیکن... (همان برنامه)

گزارش کردن. بعد از آن در خدمتتان خواهیم بود تا نیمه دوم را در خدمت شما عزیزان علاقه مند به ورزش فوتبال داشته باشیم.

(همان برنامه)

تماشا کردن. به هر تقدیر احمدزاده گلش را زد که همچنان آقای گل این دوره از مسابقات فوتبال حذفی باشگاههای ایران، شاهد آنام این دوره از مسابقات، باشد و ما هم يك دیدار خوب و گرم را داشته باشیم.

(همان برنامه)

حفظ کردن. اگر ملوان نتیجه را داشته باشد به عنوان يك پای فینال خودش را مطرح می کند.

(همان برنامه)

اگر ملوان این نتیجه را حفظ کند یکی از دو فینالیست این دوره از مسابقات می شود.

زدن. از آن طرف استقلال هم می بیند که می تواند يك گل را داشته باشد و به فینال راه پیدا کند.

(همان برنامه)

از آن طرف استقلال هم می بیند که می تواند يك گل بزند و به فینال راه پیدا کند.

باقی ماندن. ۸ دقیقه به پایان این دیدار تند و تیز داشتیم، استقلال هر چی زده به در بسته خورده.

(همان برنامه)

۸ دقیقه به پایان این دیدار تند و تیز باقی مانده، استقلال هر

نقش مهمی در شکل گیری این افراد دارند.

دلخوش و پورغلامی را مأمور کرده بود که تو جناحهای مختلف اجازه کار را به گروسی ندهند.

(ورزش، شبکه ۲، ۶۶/۹/۲۸)

دلخوش و پورغلامی را مأمور کرده بود که در جناحهای مختلف به گروسی اجازه بازی ندهند.

حاجیلو برمی گرداند تا بتواند فضای باز را برای بازیکنانش آماده کند.

(همان برنامه)

حاجیلو برمی گرداند تا بتواند برای بازیکنانش فضای باز ایجاد کند.

ابرنیروی [داور مسابقه]... می رود که صحبت را با او داشته باشد.

(همان برنامه)

ابرنیروی... می رود که با او صحبت کند.

توسط

سوء استعمال توسط نیز، که در نتیجه ترجمه مکانیکی واژه به واژه در زبان فارسی رایج شده، در زبان رسانه های همگانی فراوان به چشم می خورد. به چند نمونه از این سوء استعمال توجه کنید:

براساس همین گزارش گشت هوایی بر فراز آبهای خلیج فارس و دریای عمان روز گذشته توسط هواپیماهای

نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران انجام شد. (اخبار، شبکه ۲، ۶۶/۱۰/۱)

براساس همین گزارش روز گذشته هواپیماهای نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران بر فراز آبهای خلیج فارس و دریای عمان به گشت هوایی مبادرت ورزیدند.^۲

همچنین توسط تیمهای ویژه گشت نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران ۱۱ فروند کشتی تجارتی و نفتکش در محدوده آبهای تنگه هرمز مورد شناسایی و بازرسی محموله ای قرار گرفت که موارد مشکوکی مشاهده نشد.

(همان برنامه)

همچنین تیمهای ویژه گشت نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران ۱۱ فروند کشتی تجارتی و نفتکش را در محدوده آبهای تنگه هرمز شناسایی کردند و محموله آنها را بازرسی نمودند ولی به مورد مشکوکی برخورد نکردند.

تصاویری را که ملاحظه می کنید مربوط می شود به اسرایی که در شمال فکه توسط رزمندگان نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران به اسارت خود درآوردند و الان در حال...

(همان برنامه)

تصاویری که ملاحظه می کنید مربوط می شود به اسرایی که رزمندگان نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران آنان را در شمال فکه به اسارت خود درآوردند و الان در حال...

خبرگزاری فرانسه گزارش داد... عده ای از تظاهرکنندگان توسط پلیس مجروح شدند.

(همان برنامه)

خبرگزاری فرانسه گزارش داد... پلیس عده ای از تظاهرکنندگان را مجروح کرد.

برای

سوء استعمال برای نیز در نتیجه ترجمه مکانیکی در زبان رسانه های همگانی رایج شده است. دو نمونه از این سوء استعمال:

از سوی دیگر به گزارش رویترو وزارت امور خارجه آمریکا دیروز ضمن اعلام مجدد این مسئله که... به امریکاییان برای سفر به سرزمینهای اشغالی هشدار داد.

(اخبار، شبکه ۲، ۶۶/۱۰/۱)

از سوی دیگر به گزارش رویترو وزارت امور خارجه آمریکا دیروز ضمن اعلام مجدد این مسئله که... به امریکاییان هشدار داد که به سرزمینهای اشغالی سفر نکنند.

بازی دنبال می شود برای این دو تیم.

(ورزش، شبکه ۲، ۶۶/۹/۲۸)

این دو تیم بازی را دنبال می کنند.

تحقیق روی

این سوء استعمال نیز در نتیجه ترجمه مکانیکی در زبان رسانه های همگانی رایج شده است.

طبق تحقیقات مختلفی که توسط یکی از محققین بزرگ رفتارهای ناهنجار کودکان در زندانها روی انگیزه روابط ضدا اجتماعی کودکان و نوجوانان جوامع صنعتی انجام گرفته چنین نتیجه گیری شده است که تلویزیون، رادیو، سینما، و ادبیات زشت نگاری غربی نقش مهمی در شکل گیری این افراد را دارند.

(نفوذ، شبکه ۱، ۶۶/۱۰/۲)

بر اساس تحقیقات مختلفی که یکی از محققین بزرگ رفتارهای ناهنجار کودکان در زندانها انجام داده است تا انگیزه روابط ضداجتماعی کودکان و نوجوانان را معلوم بدارد، چنین نتیجه‌گیری شده است... نقش مهمی در شکل‌گیری این افراد دارند.

رفتن

و این سوءاستعمال نیز.

فرصت را می‌رفتند که داشته باشند.

(ورزش، شبکه ۲، ۶۶/۹/۲۸)

نزدیک بود که فرصت پیدا کنند.

در معرض

این سوءاستعمال تازگی دارد. به امید آنکه همه‌گیر نشود.

علی‌رغم اینکه افلاطون توصیه کرده بود که به کودکان در جهت رشد ریاضی، ورزش، و موسیقی آموخته شود کودک دیروز در معرض مطالعات جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه قرار نمی‌گرفت تا تواناییهایش به شیوه علمی وسعت پیدا کند.

(نفوذ، شبکه ۱، ۶۶/۱۰/۲)

دستانتش مرتکب خطا شود و بالاخره سردی کسالت بار دستبند را بردستهای کوچکش حس کند، دستهایی که اگر در معرض برنامه‌ریزی درست قرار می‌گرفت می‌توانست...

(همان برنامه)

هست به جای است

مرحله بعد، که در سری جدید به این مسابقه افزوده شده، مرحله‌ای هست با عنوان من کیستم که طبعاً صحبت از یک شخصیت هست.

(مسابقه نامها و نشانه‌ها، شبکه ۱، ۶۶/۱۰/۳)

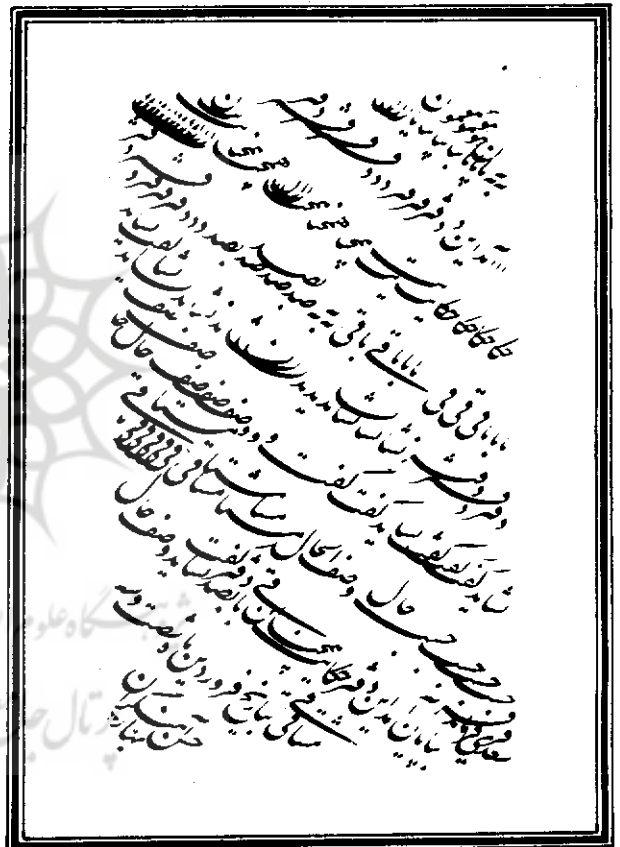
و امتیاز هر مرحله هم کنار تصویر مشخص هست.

(همان برنامه)

حالا مرحله هشتم که دفعه قبل هم توضیح دادم یک مرحله تازه هست در مسابقه ما.

(همان برنامه)

این شواهد نمونه‌هایی بود از مهمترین غلطهایی که در ۵ ساعت از گفتارهای شش برنامه تلویزیونی وجود داشت و به سهولت می‌شد آنها را تحریر کرد. افزون بر اینها، در برنامه‌های



آفرینندگی زبان و بدین طریق ضمن آنکه کار و بار اصلی خویش را پیش می‌برند به آموزش (البته غیرمستقیم) زبان فارسی و پاسداری از سلامت آن نیز بپردازند.

هر يك از رسانه‌های همگانی بنا بر سرشت خود می‌تواند از راهی خاص به این مقصود نایل آید. چون در این مقاله صحبت از تلویزیون است، اجازه بدهید راهی را که تلویزیون می‌تواند پیش گیرد پیشنهاد کنم.

صحیحترین و طبیعیترین گام همان است که تلویزیون خود برداشته است، منتهی به نحوی بسیار محدود: در آن برنامه‌ای از مسابقه علمی (شبهه ۲، ۱۱/۱۰/۶۶) که من ضبط و بررسی کردم هیچ غلطی یافت نشد. با خوشحالی بسیار چند برنامه دیگر این مسابقه را هم تماشا کردم و به گفتار مجری و کارشناسان آن به دقت گوش دادم و همچنان غلطی نیافتم. مجری و کارشناسان این برنامه از فرهنگیان با تجربه‌اند. پس عجیب نیست که در رشته علمی و ادبی خود اهل فضلند و درست و نیک سخن می‌گویند. صحیحترین و طبیعیترین گام همین است. کار فرهنگی را، که کار تلویزیون است، آن هم در سطحی که مخاطبان آن مردم سراسر کشورند (و چرا فارسی‌زبانان کشورهای همسایه نیز نباشند؟)، باید به دست اهل فرهنگ سپرد. فقط در این صورت است که کار فرهنگی وزن و اعتبار و کیفیت و جذابیت و سلامت، و لاجرم مخاطب، پیدا می‌کند و نفوذ و توفیق می‌یابد. مدیران و مسئولان تلویزیون اگر بخواهند در اداره رسانه‌ای که مدیریت و مسئولیتش را پذیرفته‌اند موفق و سر بلند باشند چاره‌ای جز یافتن و به کار گماشتن اشخاص فاضل و یا تجربه در تمام رشته‌های کار خود ندارند.

گام دیگر بهره‌گیری صحیحتر از کادرهای موجود است. بر غلطترین برنامه‌هایی که من ضبط کردم دو برنامه ورزش (شبهه ۲، ۲۸/۹ و ۴/۱۰/۶۶) بود. در همین دو برنامه علاوه بر گزارشگر اصلی گزارشگر دیگری نیز گاهگاهی سخن می‌گفت که به ندرت غلطی در گفتار او یافت می‌شد. آیا بهتر نیست از چنین گزارشگرانی که قادرند با زبان نسبتاً صحیحی سخن بگویند و اهلیتشان در رشته کار خود نیز کم نیست بیشتر استفاده شود، و اصولاً کار گزارشگری به آنان واگذار گردد؟

در مورد برنامه‌های خارجی که گفتار آنها ترجمه می‌شود، شاید بهترین و کم خرج‌ترین شیوه همان باشد که در تلویزیون بی‌سابقه نیست. در سالهای گذشته مسئولیت ترجمه گفتار برنامه‌های خارجی به یکی از نویسندگان و مترجمان فاضل نامدار سپرده شده بود و او ترجمه متن گفتارها را به مترجمان با صلاحیت واگذار می‌کرد و خود به ویرایش آنها می‌پرداخت. اکنون نیز می‌توان شیوه‌ای نظیر این را پیش گرفت و زبان بخشی از

مزبور غلطهای مهم دیگری نیز به گوش می‌خورد که تحریر آنها کمی مشکل است، از قبیل تلفظ غلط واژه‌ها، تأکیدهای نابجا، و به طور کلی آهنگ و لحن نادرست.

۴

اینها مستی بود از خروار غلطهایی که در هر روز از طریق رسانه‌های همگانی وارد دریای زبان فارسی می‌شود. ولی عمق خطر را فقط در صورتی می‌توان به دقت اندازه گرفت که حجم واقعی خود خروار را معلوم نمود و آن را با حجم نوشته‌های پاکیزه و زیبا و معنی‌دار و استواری که وارد دریای زبان می‌شود مقایسه کرد. در این صورت آشکار خواهد شد که دریای عزیز و کهنسال زبان فارسی دوران بسیار بدی را می‌گذراند زیرا جریانهای آلوده کننده‌ای که به آن وارد می‌شود بسی حجیم تر از جریانهای پاکیزه سالمی است که به آن می‌ریزد. این وضع تا چه هنگام می‌تواند ادامه پیدا کند بدون آنکه دریای زبان فارسی توانایی پاکسازی طبیعی اش را از دست بدهد و به دریایی همیشه بیمار تبدیل شود؟ ورق بزنید کتابهایی را که این روزها منتشر می‌شود؛ بررسی کنید مقاله‌هایی را که این روزها در مطبوعات به چاپ می‌رسد؛ گوش بدهید به سخن کودکان، نوآموزان، دانش‌آموختگان. آیا نشانه‌های فساد و بیماری زبان فراوان نیست؟

تردیدی نیست که سرنوشت آتی زبان فارسی تا حد زیادی به نوع عمل مدیران و مسئولان و نویسندگان و گویندگان رسانه‌های همگانی بستگی دارد. رسانه‌های آنان اکنون بیشترین و گسترده‌ترین و مؤثرترین حجم جریانهای آلوده را وارد دریای زبان فارسی می‌کنند. اگر، زبانم لال، روزی این دریای مقدس عزیز بمیرد گناه آن تا حد زیادی به گردن ایشان خواهد بود. ولی اگر ایشان مسئولیت عظیم خود را در قبال زبان فارسی پیش چشم بیاورند و بی‌درنگ عمل کنند و به درمان درد، که چندان مشکل و پرخرج نیست، بپردازند به یقین سهم افتخارآمیزی در سلامت زبان فارسی و غنا و کمال آن خواهند داشت.

ولی آیا درمان درد حقیقتاً آسان و کم خرج است؟ آری، رسانه‌های همگانی ایران به آسانی و با صرف هزینه اندکی می‌توانند گفتارها و نوشتارهای خود را به درجه‌ای برسانند که نمونه‌ای باشد از زیبایی و خوش‌آهنگی و نومایگی و

برنامه‌ها، یعنی برنامه‌های خارجی را پاکیزه و روان و زیبا ساخت. در مورد برنامه‌های ایرانی، اعم از داستانی و غیرداستانی، می‌توان به تناسب حجم گفتار این برنامه‌ها از چند ویراستار کاردان یا تجربه‌ی علاقه‌مند به کار یاری خواست و ویرایش متن گفتارها را به آنان سپرد. این ویراستاران، اگر دستشان باز باشد که با قدرت عمل کنند، به تدریج کم سوادان و کم مایگان را از نگارش متن گفتارها خسته خواهند کرد و به نویسندگان پرمایه‌تر میدان خواهند داد.

ولی می‌دانیم که در نظام اداری کشور ما این قبیل کارها بی‌همت و حمایت یک مقام صاحب اختیار و با کفایت به‌جایی نخواهد رسید. لازم است مقامی زیر نظر مدیر عامل تلویزیون و برخوردار از حمایت جدی او به پیشبرد گامهای مذکور بپردازد. شخصی که تصدی این مقام را به عهده می‌گیرد باید خود ادیب زبان‌شناس و، مهمتر از این، علاقه‌مند پرشور به زبان فارسی باشد. اگر او چنین نباشد بعید نیست مقام خود را به نردبانی تبدیل کند که او را به علایق اصلیش برساند. ولی اگر علاقه‌مند پرشور به

زبان فارسی باشد طبعاً همه وقت و همتش را صرف خدمت به این زبان در چارچوب وظایف و اختیارات و امکانات خویش خواهد کرد.

سخن آخر اینکه عده کارکنانی که به این خدمت خواهند پرداخت بیش از ده تا پانزده نفر نخواهد بود و جمع حقوق و مزایای گروه چنین اندکی با توجه به خدمت ارزشمندی که به زبان فارسی و آبرو و حیثیت تلویزیون خواهند کرد در حکم هیچ است.

۱ و ۲) جهت آشنایی بیشتر با استعمال صحیح این کلمه رجوع کنید به مقاله «غلط نویسیم»، مندرج در مجله نشر دانش، سال هشتم، شماره اول.

relation «نسبت» است نه «رابطه»

این اشتباه در ترجمه لفظ انگلیسی و فرانسه relation است به «رابطه»، در حالی که معنای این لفظ فرنگی نسبت یا اضافه است. ترجمه relation به رابطه معلول. جهل مترجمان به معانی الفاظ رابطه و نسبت یا اضافه و فرق میان آنهاست. نسبت یا اضافه يك مقوله ذهنی است (که هم ارسطو و هم کانت در ضمن مقولات خود آن را بر شمرده‌اند) ولی «رابطه» مقوله ذهنی نیست، بلکه ناظر به وجود خارجی اشیاء است. به عبارت دیگر، نسبت یا اضافه به ذهن انسان در حین مطالعه و شناخت امور مربوط می‌شود، و چه بسا دو چیز در خارج ارتباطی با هم نداشته باشند ولی ذهن میان آنها نسبتی را اعتبار کند. مثلاً مترجمی similarity relation را ترجمه کرده است به «رابطه تشابه»، در حالیکه شباهت خود فریاد می‌زند که نسبت (اضافه) است نه رابطه. دو چیز مشابه چه بسا هیچ رابطه‌ای با هم نداشته باشند. استعمال لفظ رابطه به ازاء relation به حدی رواج پیدا کرده است که گاهی وقتی مترجمی لفظ نسبت را به کار می‌برد به نظر ثقیل می‌آید. و از این بدتر اینکه در متونی که ترجمه نیست، نویسندگان به جای نسبت یا اضافه، لفظ رابطه را به کار می‌برند. و این نشان می‌دهد که ترجمه‌های غلط تا چه حد ممکن است ذهنها را مشوب سازد و در معانی الفاظ اغتشاش ایجاد کند.

ن. کاظم نقاش

بلایی که مترجمان کم سواد بر سر زبان فارسی آورده و می‌آورند داستانی است که دایم بر سر زبانهاست ولی این داستان را ظاهراً همه می‌شنوند جز همین مترجمان. گویی که این حضرات علاوه بر کم سوادى یا بی سوادى به ناشنوایى هم مبتلا هستند، درست مانند رادیو و تلویزیون، که تیشه برداشته‌اند و به ریشه زبان فارسی می‌زنند، و هر چه آقایان ادبا و استادان زبان فارسی در کتابها و مجلات (بخصوص در نشریه وزین نشر دانش) می‌نویسند و اشتباهات آنان را تذکر می‌دهند باز هم نویسندگان و گویندگان رادیو و تلویزیون خرابی سوادى خودشان را سوار می‌شوند. پس از چاپ مقاله بسیار محققانه جناب آقای ابوالحسن نجفی (در شماره ششم، سال هفتم) درباره استعمال صحیح «را» در زبان فارسی، انتظار می‌رفت که رادیو و تلویزیون از استعمال «را» پس از فعل خودداری کنند، ولی گویا همه آن مقاله را خواندند جز نویسندگان و مترجمان رادیو و تلویزیون. در اینجا بنده می‌خواهم یکی از اشتباهات فاحش مترجمان را متذکر شوم، اشتباهی که مترجمان رادیو و تلویزیون نیز مانند دیگران مرتکب می‌شوند، هر چند می‌دانم که این مترجمان توجهی به این تذکر نخواهند کرد.